

ضرورت پیوند مبارزه زنان برای آزادی

با مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم

زنان کارگر و زحمتکش پیشرو ایران امسال در شرایط دشوارتر از گذشته به استقبال ۸ مارس، روز بین‌المللی زنان کارگر می‌روند.

نظام سرمایه‌داری نابرابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زن و مرد را که محصول نکبت بار مالکیت خصوصی و وسائل تولید و نظام طبقاتی است به پایه و زمینه‌ای برای بهره‌کشی وحشیانه از زنان، کاهش سطح مزد آنان و در نتیجه کاهش عمومی سطح مزد، تشدید رقابت بین کارگران و در نتیجه افزایش وابستگی کارگر، چه زن و چه مرد، به سرمایه‌تبدیل کرده است. این نظام، نابرابری و تبعیض بین زن و مرد را به شکل‌های گوناگون بازتولید می‌کند و از این نابرابری و تبعیض برای تداوم و تشدید استثمار کارمزدی، مقابله با بحران‌های حاد و مزمن سرمایه‌داری و طولانی کردن حیات ننگین سرمایه‌داری بهره‌می‌گیرد.

در ایران نظام سرمایه‌داری با ارتجاع سیاسی، حقوقی و فرهنگی سهمگین و خطرناکی گره خورده که دولت جمهوری اسلامی نماینده و تکیه‌گاه اصلی آن است. سرکوب و تحقیر قرون وسطائی زنان و بی‌حقوقی آنان در رژیم اسلامی شکل رسمی و قانونی دارد. موقعیت زن در نظام جمهوری اسلامی از وضعیت زن همچون «جنس دوم» - که در همه جوامع سرمایه‌داری به شدت و ضعف وجود دارد - بسیار بدتر است: انسان - چه زن و چه مرد - در این نظام به طور کلی گمراه، گناهکار و نادان و نیازمند به قیم و چوپان است و زن نه تنها در سطح جامعه بلکه در زندگی خصوصی و خانوادگی و فردی نیز باید زیر اطاعت و سرپرستی مرد باشد.

زنان کارگر و زحمتکش هم در حوزه روابط اقتصادی و اجتماعی و هم در قلمرو روابط حقوقی و سیاسی زیر ستم دو گانه‌اند. از این رو در همه عرصه‌ها باید هم برای خواست‌های ویژه خود مبارزه کنند، و هم در مبارزه مشترک همراه با مردان کارگر و زحمتکش برای آزادی و سوسیالیسم برزمند. مدافعان بورژوائی حقوق زنان در ایران تنها یک بخش از مبارزه زنان را - آن هم به شکل ناقص و یک‌جانبه و به صورت مماشات جویانه - مطرح می‌کنند. آنان با مبارزه برای رفع نابرابری اقتصادی و اجتماعی زن و مرد کاری ندارند و صرفاً یا اساساً خواستار نوعی «برابری حقوقی» بین زن و مردند: برابری‌ای که بخش بزرگی از مدافعان بورژوائی حقوق زنان در ایران امیدوارند «فقه و

اجتهاد پویا» در چارچوب قانون اساسی، قانون مدنی و قانون کار جمهوری اسلامی به زنان اعطا کند! آنان حتی کل ساختار **حقوقی** ارتجاعی جمهوری اسلامی را به زیر سؤال نمی برند. آنان مسئله نابرابری حقوق زن و مرد و تبعیض ها و ستم های گوناگونی را که بر زنان وارد می شود نه تنها از روابط اقتصادی و اجتماعی بلکه حتی از کل ساختار روابط سیاسی، حقوقی و فرهنگی حاکم بر جامعه جدا می کنند. رادیکال ترین شان مسئله را نه به شکل تضاد بین کل روابط اقتصادی - اجتماعی و حقوقی - سیاسی حاکم از یک سو و آزادی و حقوق برابر زن و مرد از سوی دیگر، بلکه در شکل تضاد بین «جنس زن» و «جنس مرد» مطرح می کنند و مسائل و مشکلات زنان را به خود خواهی، سلطه طلبی و سوء استفاده مردان نسبت می دهند. «خود خواهی، سلطه طلبی و سوء استفاده مردان» تا آنجا که وجود دارند و عمل می کنند خود ناشی از روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و تربیتی حاکم اند، ناشی از نهاد ها، ارزشها و سنت های عقب مانده و ارتجاعی اند که رژیم جمهوری اسلامی خود متکی بر آنها است، به آنها میدان می دهد و تقویت شان می کند. وقتی که قانون می گوید زن برای مسافرت، اشتغال، تحصیل و غیره بدون اجازه شوهر نمی تواند اقدام کند این امر زمینه را برای تحمیل اراده مرد بر زن و سوء استفاده مرد فراهم می کند؛ وقتی که قانون «قتل های ناموسی» را تأیید می کند این امر چیزی جز قانونی کردن جنایت و به رسمیت شناختن وحشی گری قبیله ای و قرون وسطائی نیست؛ وقتی که دادگاه های رژیم حتی در موارد تجاوز جنسی مرد به زن، تقصیر را به گردن زن می اندازند که گویا با رفتار خود فرد متجاوز را اغوا و تحریک کرده است در واقع تجاوز را تشجیع می کنند. بدین سان برای اینکه مبارزه زنان برای آزادی و حقوق برابر با مردان به نتیجه برسد باید با مبارزه به ضد کل نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - حقوقی حاکم، و با مبارزه بی امان با فرهنگ ارتجاعی و پیشداوری های ضد زن گره بخورد. اما جنبش بورژوائی زنان از چنین مبارزه ای رویگردان است، مدافعان بورژوائی حقوق زنان صرفاً خواهان اصلاحاتی هستند که به آنان به عنوان زن بورژوا، زن متشخص، زن «نخبه» امکان دهد در نهاد های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی و فرهنگی **موجود** سهم بیشتری داشته باشند، آنان خواهان تغییر ریشه ای این نهادها نیستند و خود این را هر روز و هر ساعت با قسم و آیه تکرار می کنند. بدین سان زنان کارگر و زحمتکش و همه کسانی که خواهان آزادی واقعی زن و برابری نه تنها حقوقی بلکه عملی و واقعی زن و مردند نمی توانند پیرو سیاست مدافعان بورژوائی حقوق زنان باشند. زنان کارگر به سازمان زنان کارگر، یعنی سازمان مستقل و ویژه خود نیاز دارند زیرا خواست های زنان کارگر و زنان بورژوا نه تنها در مسائل عمومی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بلکه در زمینه مسائل مربوط به حقوق و آزادی زن، و نیز در زمینه چگونگی رسیدن به این خواست ها با خواست های زنان بورژوا و روش مبارزه آنان یکسان نیست.

روشن است که طرح تشکل زنان کارگر در سازمان های مستقل خود به معنی این نیست که مثلاً زنان کارگر باید سندیکا‌های زنانه یا حزب کارگری زنانه داشته باشند و یا دانشجویان دختر سازمان دانشجویی دخترانه به وجود آورند! این گونه اقدامات تنها به سود نیروهای ارتجاعی طرفدار جدائی زن و مرد و سرمایه داران است که خواهان تفرقه در درون جنبش کارگری اند. زنان و مردان کارگر در سندیکا، حزب یا دیگر سازمان های کارگری به طور یکسان، در کنار هم و بازو به بازوی هم باید مبارزه کنند، همین امر در مورد جنبش معلمان یا پرستاران که بخش مهمی از جنبش کارگری است و نیز در مورد جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های دموکراتیک صادق است. اما زنان کارگر باید سازمان زنان ویژه خود را متمایز از سازمان های بورژوائی زنان داشته باشند چون همان گونه که گفته شد خواست های زنان کارگر و روش رسیدن بدانها با خواست های زنان بورژوا و روش مبارزه این آخری ها اساساً فرق دارد.

زنان کارگر ایران باید خواست های خود را در زمینه های مدنی، اجتماعی و اقتصادی با مبارزه سیاسی به ضد رژیم جمهوری اسلامی ترکیب کنند. سردمداران جمهوری اسلامی در تلاش برای بقای خود یعنی برای تحکیم و تداوم سلطه سرمایه داران و زمینداران، روحانیان، و سردمداران نظامی و بوروکرات حاکم، و برای تحقق جاه طلبی های سیاسی و نظامی این رژیم برای تبدیل شدن به « قدرت برتر منطقه » کارگران و زحمتکشان ایران و از جمله زنان کارگر و زحمتکش را به ورطه نابودی می کشانند. رژیم اسلامی برای رسیدن به هدف خود به ترساندن، تحمیق و فلج کردن توده ها به ویژه طبقه کارگر نیاز دارد. از این رو علاوه بر استفاده از ابزار سرکوب، شکنجه، زندان و اعدام، ملی گرائی و رجز خوانی شوونیستی، و به اصطلاح مبارزه با سلطه طلبی قدرت های بزرگ را نیز به تبلیغات ارتجاعی پان اسلامیستی خود افزوده است. رژیم همچنین این به اصطلاح « مبارزه ضد امپریالیستی » را به دستاویز و بهانه ای برای سرکوب هر حرکت حق طلبانه ای تبدیل کرده است.

هزینه های مالی و انسانی سیاست جاه طلبانه رژیم پیش از هر کس بر دوش طبقه کارگر است که از نان و خون خود باید آن را بپردازد و زنان کارگر و زحمتکش بیشترین صدمه را از این سیاست می بینند. درست است که امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم امریکا، در منطقه خاورمیانه – و در نقاط دیگر جهان – برای حفظ و گسترش سلطه خود به تجاوز و جنگ افروزی روی می آورد اما نقش ارتجاع های محلی و قدرت های منطقه ای، و نیز مسائل حل نشده در این مناطق مانند مسائل ملی، را در شعله ور شدن جنگ های منطقه ای نباید نادیده گرفت. قدرت های ارتجاعی محلی و سیاست های جاه طلبانه آنها یک مؤلفه این جنگ ها، تجاوزها، خون ریزی ها، ترورها و ویرانی ها هستند.

مبارزه با سیاست هژمونی طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه جزء مکمل و اجتناب ناپذیر مبارزه با جنگ و تجاوز امپریالیستی است. مبارزه با امپریالیسم بدون مبارزه با قدرت های مرتجع و سلطه

طلب محلی و منطقه ای به نفع این آخری ها تمام می شود. بدین سان مبارزه سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه برای آزادی بیان، مطبوعات، گردهمایی، تشکل، اعتصاب، تظاهرات و غیره، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، افشای سیاست ضد کارگری و ضد دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی در همه زمینه ها و از جمله افشای سیاست سلطه طلبانه رژیم در منطقه که به زیان کارگران و زحمتکشان ایران و منطقه و به طور مشخص به زیان زنان کل منطقه و حقوق آنها است، مبارزه برای برابری حقوق ملت های مختلف ساکن ایران و حق آنان در تعیین سرنوشت خویش، آری این مبارزات سیاسی جدا از مبارزات ویژه زنان برای حقوق خود نیستند.

در ایران، مبارزات و خواست های ویژه زنان در زمینه حق انتخاب همسر و حق طلاق، حق و مسئولیت برابر زن و شوهر در نگهداری و تربیت فرزندان، حق برابر زن و مرد در ارث، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه مسئولیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، قضائی، فرهنگی و غیره، مزد یکسان زن و مرد در برابر کار یکسان، حق برابر زن و مرد در انتخاب شغل و حرفه، تحصیل و تحقیق، فعالیت های هنری، ورزش و غیره، آزادی انتخاب پوشاک، الغای چند همسری و صیغه، لغو موانع مذهبی و عرفی در زمینه ازدواج، طلاق یا زندگی مشترک بدون ازدواج، ازدواج و طلاق مدنی و عرفی بدون اجبار در اجرای مراسم مذهبی، عدم حمایت قانون از مهریه، شیر بها و مانند آن و تنها با برداشتن انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دولتی کارگری به نتیجه مطلوب می رسد، اما این بدان معنی نیست که در این رژیم نمی توان و نباید برای تحقق آنها و تبلیغ و ترویج شان مبارزه کرد. مبارزه زنان کارگر و زحمتکش برای آزادی و حقوق برابر زن و مرد در تمام زمینه ها، مبارزه ای واحد در دو عرصه است: مبارزه به ضد سرمایه داری یعنی مبارزه سوسیالیستی، و مبارزه برای دموکراسی. همان گونه که مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه ای طولانی است که هم برای خواست های روزانه و هم خواست های دراز مدت باید صورت گیرد، مبارزه زنان برای آزادی که بخشی جدائی ناپذیر از جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری است هم برای مطالبات روزانه و هم برای اهداف دراز مدت باید به پیش رود.

۸ مارس ۲۰۰۷، ۱۷ اسفند ۱۳۸۵

جمعی از کمونیست های ایران